

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و پنجم

پاییز ۱۳۹۷

جایگاه تاریخ در استنباط فقهی با بررسی موردی گستره منابع خمس

در دوره پیامبر ﷺ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۹

۱ محمدسعید نجاتی

۲ اصغر منتظر قائم

۳ محمدعلی چلونگر

یکی از کاربردهای دانش تاریخ در فقه، کمک به ارزیابی مقدمات استدلال اجتهادی است. دانشمندان مسلمان درباره شمول خمس نسبت به درآمدها در زمان رسول اکرم ﷺ دیدگاه‌های مختلفی دارند. بررسی تاریخی شواهدی که برخی از فقهای شیعه برای اثبات خمس درآمدهای فردی در زمان پیامبر ﷺ مطرح می‌کنند مسئله اصلی این پژوهش است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که این بررسی می‌تواند به عنوان نمونه‌ای برای ارزیابی مقدمات تاریخی به کار رفته در قیاس استدلال فقهی معرفی شود.

کلیدواژگان: عهد نبوی، استنباط فقهی، تاریخ، فقه، خمس، فقه شیعه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت (nejati13@chmail.ir).

۲. عضو گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (montazer5337@yahoo.com).

۳. عضو گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (chelongor@yao.com).

۱. مقدمه

تاریخ دانشی محوری است که می‌تواند در تمام دانش‌های نقلی و زمان مند نقشی مهم ایفا کند. دانش‌هایی مانند فقه که به‌عنوان دانشی دستوری و کاربردی، نیازمند است با تکیه بر تاریخ، از سد زمان بگذرد و به دوران تأسیس خویش بازگردد.

دانش تاریخ در زوایای مختلفی می‌تواند به یاری فقه بشتابد؛ چرا که قرآن و سنت از منابع فقه، هر دو نقلی هستند و در بستر تاریخ پدید آمده‌اند. مفروض این است که تاریخی بودن نمی‌تواند آنها را محدود و زمانی کند، اما در روش برخورد و فهم آنها تأثیرگذار است. به‌عنوان نمونه، شأن نزول‌های منقول برای آیات قرآن نمی‌تواند به‌تنهایی مفاهیم عام فرامین قرآن را محدود کند، اما می‌تواند به درک مفهوم آیات کمک نماید.

هم چنین در سنت، تاریخ با روشن کردن فضایی که سخن یا رفتاری از معصومان در آن گزارش شده است، به اثبات اصل انتساب روایت به معصومان و یا تقیه‌ای بودن یا نبودن آن، پیش از درک مفهوم روایت کمک می‌کند. تاریخ به‌عنوان فهرست رفتارهای مختلف انسانی می‌تواند در دیگر منابع استنباط فقه به کار رود. منابعی چون بناء عقلا (روش عموم خردمندان در یک رفتار)^۱ و در دایره محدودتر از آن، سیره متشرعه (روش افراد ملتزم به شریعت در یک عمل)^۲ که در کنار روایت‌های بیان‌کننده سیره معصومان، با لحاظ شرایطی به‌عنوان دلیل شرعی شناخته شده‌اند.

۱. مراد از بناء عقلاء، رفتار یکسانی است که از همه عقلا در مقابل شرایط مشخص به صورت خودبه‌خود بروز می‌کند و با وجود اختلاف‌زمانی، مکانی، فرهنگی، شناختی و اعتقادی یکسان است.

۲. رفتاری است که یک گروه مشترک در یک دین یا مذهب در شرایط خاص انجام می‌دهند و شرط اعتبار آن اثبات استمرار این کار از زمان معصوم و همراهی معصوم با آنان و امکان تأیید یا رد این کار از سوی معصوم است.

در برخی از موارد، گزارش‌های تاریخی مورد اطمینان، مستند فتاوی فقہی هستند. چنان که رفتار امیرمؤمنان علیه السلام با شکست خوردگان جنگ جمل، این‌گونه بود^۱ و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره گستره منابع خمس، مستند فقہی منکران و مدعیان خمس از عموم درآمدها است.

فقه در تعریف، دانش رسیدن به حکم شرعی یا همان خطابی است که از سوی آفریدگار برای عمل مکلفان تشریح شده است.^۲ استنباط فقہی؛ یعنی بیرون کشیدن آنچه خداوند از مسلمان مکلف امروز می‌خواهد از دل نصوص، آیات قرآن و روایت‌های صدها سال پیش. هم‌چنین، خمس ثبوت حقی به مقدار یک‌پنجم در اموال انسان است که خداوند برای خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به جای صدقه و زکات برای مستحقان بنی‌هاشم بر بندگان واجب کرده است.^۳

با این‌حال، میان مذاهب اسلامی درباره این مسئله، اختلاف فراوانی وجود دارد که یکی از ریشه‌های آن، باورهای متفاوت درباره گستره خمس در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است. متأسفانه با وجود نقش کلیدی تاریخ در همه علوم نقلی به ویژه دانش کهن‌سالی چون فقه، پژوهشی که بتواند به طور کامل، جایگاه و تأثیر توجه به دانش تاریخ را در فقه بیان کند، یافت نشد. با این‌حال، برخی از دانشمندان متخصص در هر دو رشته، تلاش‌هایی را در این زمینه آغاز کرده‌اند.^۴

۱. به عنوان نمونه ر.ک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۴۲۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۴۰؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۴۰۷.
۲. غروی ورامینی، الاجتهاد و التقليد الفصول الغروية، ص ۳۸۷؛ خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ص ۴۱.
۳. سید محمود هاشمی شاهرودی و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴۹.
۴. الویری، سخنرانی با موضوع نقش علم تاریخ در شکوفائی علوم حوزوی، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی مدرسه حجتیه، معاونت پژوهش، اداره ساماندهی مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۷/۹/۲۱.

در این مقاله با ترسیم فرایند استنباط حکم فقهی، به کاربردهای تاریخ در یک مرحله از آن اشاره می‌نماییم و برای نمونه در بحث اثبات حکم وجوب خمس درآمدها به استناد وجوب آن در زمان پیامبر اکرم ﷺ از تاریخ برای ارزیابی این مقدمه استدلال فقهی یاری گرفته می‌شود.

سه دیدگاه مشهور درباره گستره منابع خمس در زمان پیامبر ﷺ وجود دارد. طرفداران دیدگاه اول مدعی هستند، دلایل فقهی و تاریخی موجود، تنها بر وجوب خمس غنایم جنگی دلالت می‌کند و دلیل دیگری بر گسترده بودن منابع خمس در غیر آن وجود ندارد. به عنوان نمونه می‌توان به نویسندگانی مانند طه الدلیمی، عثمان الخمیس (معاصر) و قلمداران (د. ۱۳۶۴) اشاره کرد.^۱

در مقابل، گروه دیگری معتقدند این دلایل، گستردگی منابع خمس را تأیید می‌کند. درباره شروع این گستردگی در زمان پیامبر ﷺ دو رویکرد وجود دارد. گروهی از دانشمندان، مانند علامه مرتضی عسکری در کتاب «معالم المدرستین» و آیت‌الله نوری در کتاب «الخمس» و آیت‌الله دوزدوزانی در کتاب «خمس در عصر پیامبر و پاسخ به برخی از شبهات»^۲ با بیان شواهدی تاریخی، هم چون بیان خمس در پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای زمان آن حضرت ﷺ به دنبال اثبات گسترده بودن منابع خمس در زمان پیامبر ﷺ هستند.

گروهی دیگر از آنان، دلایل شمول خمس را در زمان پیامبر ﷺ نسبت به درآمدهای افراد جامعه، کافی نمی‌دانند. آنان دیدگاهی را که خمس را به غنایم جنگی منحصر

۱. طه حامد الدلیمی، الخمس بین الفریضة الشرعية و الضریبة المالية، ص ۶۹؛ حیدرعلی قلمداران، بحثی عمیق پیرامون مسئله خمس مأخوذ از کتاب و سنت، ص ۳۷.

۲. سید مرتضی العسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۲۴؛ شیخ حسین نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت، ص ۸۶؛ یدالله دوزدوزانی تبریزی، خمس در عصر پیامبر و پاسخ به برخی از شبهات، ص ۴۸.

می‌داند، نقد می‌کنند و در نهایت گسترده بودن منابع خمس را در چارچوب فرمان کلی قرآن کریم می‌دانند که پس از پیامبر ﷺ به وسیله اهل بیت ابلاغ و اجرایی شده است.^۱

هدف اصلی این مقاله، نقد و ارزیابی شواهد تاریخی است که طرفداران این دیدگاه‌ها برای منابع خمس در زمان پیامبر ﷺ به آن استناد کرده‌اند؛ چراکه بیشتر منابع موجود به طور خلاصه، در حاشیه و بدون نگاه تاریخی جامعی به این شواهد پرداخته‌اند. این رویکرد کمتر در آثار پژوهش‌گرانی که به تاریخ خمس پرداخته‌اند، یافت می‌شود و اشاره‌هایی به آن در آثار محققان گروه آخر یافت می‌شود.

نقد و بررسی استدلال‌های تاریخی این مسئله، از سویی راه را برای ارزیابی این دیدگاه‌های فقهی هموار می‌کند و از سوی دیگر، چشم‌انداز ما را نسبت به منابع مالی دوره پیامبر ﷺ روشن‌تر می‌سازد.

۲. متن

در این بخش برای بررسی دلایل و شواهد تاریخی گستردگی منابع خمس در زمان پیامبر ﷺ، ابتدا دلایل دو دیدگاه متضاد انحصار و گستردگی منابع خمس در زمان رسول الله ﷺ نسبت به خمس درآمدها بررسی می‌شود. از آنجا که دلایل دیدگاه سوم ترکیبی از دلایل دیدگاه‌های قبلی و نقد برخی از دیدگاه‌های آن است، دلایل این دیدگاه روشن می‌شود که البته به معنای اثبات نفی وجوب خمس درآمدها در زمان حاضر نیست.

۱. سید ابوالقاسم خوئی، مستند العروة الوثقی؛ ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، کتاب الخمس و الأنفال،

۲-۱. منحصر بودن خمس به غنایم جنگی

بر اساس این دیدگاه، خمس در زمان پیامبر ﷺ از غنایم جنگی گرفته می‌شد و منبع دیگری برای خمس نبود. این دیدگاه غنیمت را در آیه خمس، تنها به غنیمت جنگی تفسیر می‌کند.

۲-۱-۱. متن و شأن نزول آیه ۴۱ سوره انفال

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.^۱

به نظر بیشتر مفسران، این آیه پس از نبرد بدر و به هنگام پدید آمدن اختلاف میان مسلمانان در تقسیم غنیمت‌های این جنگ، نازل شده است.^۲ از سوی دیگر، آیات پیش و پس از این آیه، مربوط به این جنگ و آیات دیگر سوره درباره جنگ و جهاد نظامی است. به همین دلیل، طرفداران این نظریه مقصود از خمس مطرح در این آیه را به تناسب آیات دیگر سوره و شأن نزول آن، خمس غنایم جنگی می‌دانند.^۳

۱. وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنْقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴،

ص ۸۳۶.

۳. دلیمی، الخمس بین الفریضه الشرعیه و الضریبه المالیه، ص ۷۰.

۲-۱-۲. به کار نرفتن ماده غنیمت در غیر غنائم جنگی در قرآن کریم

به دلیل آن که واژه غنیمت و سایر هم‌خانواده‌های آن مانند «مغانم» و «غَنِمْتُمْ» در قرآن کریم، تنها برای غنیمت جنگی به کار رفته‌اند، خمس در آیه ۴۱ سوره انفال را باید مربوط به خمس غنائم جنگی دانست.^۱

۲-۱-۲-۱-۲. نقد

به نظر می‌رسد، میان معنای لغوی و اصطلاحی واژه غنیمت، تفاوت وجود دارد. معنای اصطلاحی غنیمت به تناسب معنای لغوی آن، برآمده از کاربرد بسیار این واژه در غنائم جنگی است. تداخل بین این دو معنا سبب شده است، پیروان دیدگاه اول با زمینه ذهنی شکل گرفته درباره معنا و کاربرد غنیمت به داوری درباره آن در آیات قرآن و در عصر پیامبر ﷺ بپردازند.

درحالی که بر اساس سخن واژه‌شناسان عرب، ماده «غ، ن، م» که در شکل‌های مختلفی کاربرد دارد به معنای دست یابی بدون رنج و سختی به چیزی است^۲ و معنای غنیمت جنگی^۳ برآمده از این معنا و یکی از مصادیق پرکاربرد آن است. با این حال، برخلاف آن چه ادعا شده است^۴ در قرآن کریم سوره نساء، آیه ۹۴ غنیمت را در موارد غیر غنیمت جنگی به کار برده است.^۵

۱. الدلمی، الخمس بین الفریضة الشرعیة و الضریبة المالیة، ص ۶۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۵؛ نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۸، ص ۵۰۱۸.

۳. حسین یوسف موسی، الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۶۳۶.

۴. الدلمی، الخمس بین الفریضة الشرعیة و الضریبة المالیة، ص ۷۳.

۵. جعفر سبحانی، الخمس فریضة شرعیة فی الکتاب العزیز و السنة المطهرة، ص ۱۷؛ نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل البیت، ص ۴۳.

در این آیه مفسران، واژه مغانم را به چیزی جز غنائم مادی تفسیر کرده‌اند.^۱ هم چنان که موارد متعددی از کاربرد این ماده در غیر غنائم جنگی در سخنان پیامبر ﷺ و معاصران آن حضرت^۲ یافت می‌شود، مانند اندیشه کردن پیش از سخن گفتن^۳، اطاعت کردن^۴، پایداری بر عمل به سنت^۵ و استفاده مفید از فرصت پیش آمده.^۶

۲-۱-۳. پرتکراری زکات برخلاف خمس در قرآن

در قرآن کریم یک بار به خمس اشاره شده است، در حالی که بارها به زکات توصیه گردیده است. فراوانی دستور زکات نسبت به خمس، نشان دهنده این است که خمس فریضه‌ای است که نسبت به زکات کاربرد چندانی ندارد و شامل موارد غیر از غنائم جنگی نیست.^۷

۲-۱-۳-۱. نقد

واژه خمس در یک آیه از قرآن کریم به صراحت به کار رفته است، اما می‌توان آیات متعددی را درباره توصیه به انفاق و هزینه کردن در راه خدا یافت که خمس یکی از

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۰؛ سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۲۹؛ عبدالله بن محمد دینوری، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶۷؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۳۶۹.
۲. ابن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۸۰؛ لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۱؛ الشنتمری، أشعار الشعراء الستة الجاهلیین، ج ۱، ص ۲۰.
۳. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۴۶.
۴. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۴.
۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۱.
۶. أبو بکر الخوارزمی، الأمثال المولدة، ص ۱۰۳؛ یحیی بن حمزة العلوی الیمنی، الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، ج ۲، ص ۱۵۹.
۷. الدلمی، الخمس بین الفریضة الشرعیة و الضریبة المالیة، ص ۶۰-۶۴.

مصادیق آن است. هم‌چنین نباید تحت تأثیر تغییر مفهومی واژه های انفاق، زکات و صدقه از معنای لغوی آن که خمس را پوشش می‌دهد و در قرآن کریم در موارد بسیاری به کار رفته است، غفلت کرد؛ چراکه تعریف صدقه و انفاق بر خمس صادق است و معنای انفاق، مالی است که در راه خداوند خرج می‌شود و معنای لغوی صدقه و پرداخت آن، نشان از ایمان پرداخت‌کننده دارد.^۱

بیشتر آیات مربوط به هزینه کردن در راه خدا، مانند بیش از بیست بار دستور به انفاق، پیش از تشریح زکات واجب نازل شده بود. خمس را باید مصداق بالفعل آنها دانست؛ چراکه زکات واجب در مدینه در سال نهم هجری تشریح، اجرایی و عمل شده بود.^۲ این موارد، سوره‌های مکی و مدنی را در بر می‌گیرد و نشان می‌دهد که هزینه کردن مستمر مال در راه خداوند، دستوری ثابت در تعالیم اسلامی بوده است. تکرار و تأکید این مضمون حتی در دوران مکی، به همراه لحن مبهم و عام آن می‌تواند اشاره‌ای به دستورهای مالی آینده مانند خمس و زکات باشد.

واژه زکات به هر مالی که در راه خداوند خرج شود گفته می‌شود؛^۳ چراکه پرداخت‌کننده، افزایشی را از برکت خداوند تعالی به دست می‌آورد که ممکن است مربوط به امور دنیا یا آخرت باشد.^۴ به همین دلیل، می‌توان گفت که دستور زکات در قرآن علاوه

۱. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۱۷۷؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۰۸؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۱، ص ۷۰.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۹۴؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۳۰۰؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۵۴.

۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۸۰؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

بر زکات واجب که مربوط به اموال و موارد خاصی است، در دوره مورد بحث شامل خمس می‌شود.^۱

۲-۲. شمولی بودن خمس زمان پیامبر ﷺ نسبت به موارد دیگر

مدافعان این نظریه، با توجه به معنای لغوی و کاربردهای واژه غنیمت در زمان نزول قرآن، دستور پرداخت خمس در این آیه را فرمانی عمومی برای پرداخت یک پنجم از همه درآمدهای مادی مسلمانان، شامل غنایم جنگی و درآمدهای حاصل از کسب و کار می‌دانند. آنان علاوه بر این برداشت از آیه خمس، سیره قطعی پیامبر ﷺ در دریافت خمس از معادن و گنج، قید کردن خمس در قراردادهای و نامه‌های آن حضرت، تعیین افرادی برای جمع‌آوری خمس و ماهیت جای‌گزینی خمس به جای زکات برای بنی‌هاشم را دلایل دیگر خود برای این نظریه می‌دانند.^۲

۲-۲-۱. عمومی بودن دستور پرداخت خمس در آیه خمس

در آیه ۴۱ سوره انفال «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» واژه غنمتم آمده است که بر اساس لغت و کاربردهای آن در زمان نزول قرآن، مصادیق فراوانی داشته است و شامل هر دست آورد مالی می‌شود. از سوی دیگر، عبارت «من شئی» تأکید بر عمومی بودن این دست آورد و شمول آن نسبت به هر منفعت مادی می‌شود.

در اول این فرمان با جمله «اعلموا» به معنای بدانید اهمیت آن را تأکید می‌کند و در آخر این تأکید بیشتر شده است؛ چراکه انجام این تکلیف شرط ایمان به خداوند و قرآن

۱. العسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۱۲۴؛ نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت، ص ۸۶؛ دوزدوزانی تبریزی، خمس در عصر

پیامبر و پاسخ به برخی از شبهات، ص ۴۸.

کریم دانسته است «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا»^۱. با این برداشت و با توجه به معنای لغوی ماده غنیمت، این فرمان یک بخش نامه عمومی است که به تناسب حادثه اختلاف بر سر غنایم جنگ بدر به عنوان یک فرمان کلی، برای همه کسانی که تا روز قیامت به قرآن ایمان دارند، صادر شده است.

۲-۲-۲. سیره پیامبر ﷺ در دریافت خمس از معدن ها و گنج ها

آثار برج مانده از رسول الله ﷺ در منابع شیعه و سنی نشان می دهند که آن حضرت از منابع دیگری، غیر از غنایم جنگی چون معدن و گنج خمس دریافت می کرد. در روایت های متعددی از پیامبر ﷺ آمده است که آن حضرت در رِکاز، خمس واجب می دانست.^۲ اهل عراق، رِکاز را به معنای شیء نهفته در زمین گرفته اند که شامل معدن و کانی های مختلف می شود. درحالی که اهل حجاز آن را تنها به معنای گنج تفسیر کرده اند و خمس در معادن را باور ندارند.^۳

این اختلاف نظر به لغویانی که پس از این اختلاف ها به تدوین کتاب های لغت پرداختند کشیده شد^۴، درحالی که تعدادی از آنان با ریشه یابی و تحلیل واژه رِکاز آن را منشأ مشترکی برای معنای معدن و گنج می دانند که در هردوی آنها نهفتگی و پنهان شدن وجود دارد، با این تفاوت که منشأ اولی طبیعی و با اراده خداوند تعالی بدون دخالت دست بشر است و در دومی خواسته انسان منشأ است.^۵

۱. محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الخمس و الأنفال، ص ۹.

۲. البخاری الجعفی، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۹؛ النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۳۵؛ النسائی،

السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۴؛ أبو داود السجستانی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابو عبید، الاموال، ص ۴۲۰.

۳. همان.

۴. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۵۶؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۶۴؛ فیومی، المصباح

المنیر، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵. ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۰۸؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۲۸۳.

روایت‌هایی از پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و فتوای ابن شهاب زهری (د. ۱۲۴ ق) محدث و عالم مشهور این نظر را تأیید می‌کنند.^۳

۲-۲-۳. بیان خمس در پیمان‌نامه‌ها و عهدنامه‌های پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در موارد متعددی از نامه‌نگاری‌ها و پیمان‌نامه‌های خود، به پرداخت خمس به عنوان یکی از شرایط مهم و ضروری اسلام در کنار مواردی چون برپا کردن نماز و پرداخت زکات اشاره کرده است. طرفداران نظریه شمولی بودن خمس، تأکید بر وجوب پرداخت خمس در قبایل دوردست را نشانه وجوب خمس درآمدها و نه خمس غنایم جنگی می‌دانند.^۴ در ادامه، به معرفی پیمان‌نامه‌هایی که به آنها استناد می‌شوند، می‌پردازیم.

۲-۲-۳-۱. پیمان‌نامه بنی بکاء^۵

فُجِيعُ بن عبدالله بن خَدِج بن البکاء یکی از سران این قبیله به همراه دو نفر در سال نهم هجری به نزد پیامبر ﷺ آمدند و با ایشان بیعت کردند. به دستور پیامبر ﷺ در نامه‌ای خطاب به فجیع و طرفداران مسلمان وی، برپایی نماز، پرداخت زکات، اطاعت از خدا و رسول و پرداخت خمس خدا را به عنوان شرایط امان خدا و رسولش؛ یعنی تحت حمایت حکومت اسلام بودن عنوان شده است.^۶

۱. ابو عبید، الاموال، ص ۴۲۰.

۲. ابن زنجویه، الاموال، ص ۳۴۰؛ المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۵، ص ۸۶۷؛ اهدلی، نثر الدر المکنون من فضائل الیمن المیمون، ج ۶، ص ۵۵۶.

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام ج ۷، ص ۲۲۶.

۴. عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت، ص ۱۰۲.

۵. یکی از شاخه‌های کلان قبیله عدنانی بنی عامر بن صعصعه بود که در نواحی نجد، بحرین، عراق و مناطق دیگر بیابان‌گردی می‌کردند (عمر رضا کحاله، معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثة، ص ۲۰۹).

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۲۲؛ النوبری، نهاییة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۸، ص ۴۸؛ أبوالفداء الدمشقی، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۹۰.

۲ - ۲ - ۳ - ۲. نامه‌ها و پیمان‌های بنی عبد قیس (بنی قیس / سفیان بن همام)^۱

به نظر می‌آید این شاخه ربیعه به سبب داد و ستدهایی که با برخی از چهره‌های سرشناس مکه و مدینه داشتند با اسلام و دعوت رسول خدا ﷺ آشنا شدند^۲ و داوطلبانه با ارسال نمایندگانی به سوی آن حضرت، پیوند خود را با اسلام محکم کردند.^۳ در این دیدارها، آن حضرت از این قبیله و چهره‌های سرشناس آن، بسیار تجلیل کرد و آنان را بهترین قبایل شرق حجاز خواند که با نیت پاک، خالصانه و بدون طمع مادی نزد آن حضرت آمده‌اند.^۴

در متن گزارش‌های متعددی که باین دیدارها را شرح می‌دهند، تفاوت‌های بسیاری دیده می‌شود اما می‌توان مطمئن بود که دیدار اول در سال‌های نخستین هجرت پیامبر ﷺ، بین سال‌های دوم و ششم و دیدار دوم در سال‌های آخر؛ یعنی پس از صلح حدیبیه در سال ششم و به نقلی سال هشتم و بنا به دعوت امیر بحرین از سوی پیامبر ﷺ انجام شده است.^۵ رسول خدا ﷺ در این دیدارها در گفت و گوی صمیمانه با فرستادگان این قبیله، دستورالعملی شفاهی و نامه‌ای کتبی به ایشان دادند.^۶

۱. تیره‌ای بزرگ از عرب شمالی عدنانی از کلان قبیله ربیعه بودند (ابن حزم، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، ص ۲۹۶)؛ سال‌ها پیش از اسلام به بحرین بزرگ مهاجرت کردند و در نقاط مختلف آن سکونت گزیدند (صالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۶، ص ۳۶۹).

۲. همان، ج ۶، ص ۳۷۲.

۳. واقدی، کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثه الشیبانی، ص ۶۰.

۴. بیهقی، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، ج ۵، ص ۳۲۶.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۹؛ صالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۶، ص ۳۶۸.

۶. صالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۶، ص ۳۷۰.

دستور شفاهی در دیدار اول و پس از تقاضای فرستادگان عبد قیس به ایشان داده شد که با توجه به سختی راه و محدودیت آنان برای حضور یافتن در نزد پیامبر ﷺ، خواهان دستوری جامع بودند که علاوه بر استفاده در دعوت دیگران به اسلام، به عنوان راهی برای سعادت ابدی و دست یابی به بهشت خداوندی مفید افتد.^۱ آن حضرت در این دستورالعمل کوتاه^۲ و در نامه مکتوبی که پیش از این ملاقات به سوی سفیان بن همام، کارگزار خود در برخی تیره‌های عبد قیس ارسال کرده بود در کنار مهم‌ترین ارکان دین و مواردی مانند ایمان به خدا، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات و پرداخت خمس مغانم و صفی^۳ را یاد کرده است.^۴

نکته جالب این است که این قبیله در برابر کفار همسایه خود، احساس ناتوانی می‌کرد که از بیم آنان، رفت‌وآمد با پیامبر ﷺ و پایتخت اسلام را محدود به ماه‌های حرام کرده بود که دشمن به حرمت آن، از هرگونه درگیری نظامی احتراز می‌کرد.^۵ با این اوصاف، در پیمان نامه آنها بر پرداخت خمس و صفی تأکید شده است.

۲-۲-۳- خمس در مکاتبات و عهدنامه‌های مربوط به قبایل مختلف یمنی

در منابع تاریخی، مکاتبات و رفت و آمدهای متعددی میان قبایل مختلف یمن با حکومت رسول الله ﷺ گزارش شده است و از افراد متعددی که هریک برای مأموریتی

۱. ابن کنیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۴۷.

۲. با ابن زنجویه، الأموال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. صفی مال غنیمتی خاصی که فرمانده گروه و رسول الله در غزوات، پیش از تقسیم غنیمت برای خود بر می‌گزیدند، مانند اسب، غلام، شمشیر خاص و کنیز خاص (فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۶۳؛

زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ناصر بن عبدالسید مطرزی، المغرب، حلب، ج ۱، ص ۴۷۶).

۴. ابن شبه نمیری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۵۹۰.

۵. البیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۳۲۶.

خاص مانند تبلیغ، حکومت، جهاد و جمع‌آوری زکات، خمس و جزیه به یمن گسیل شدند، یاد شده است.

به عنوان نمونه می‌توان از امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه (د. ۴۰ ق)، عمرو بن حزم (د. ۵۱ ق)، قیس بن عاصم (د. حدود ۲۰ ق)، زیاد بن لبید (د. ۴۱ ق)، مهاجر بن ابی امیه (بعد ۱۲ ق)، معاذ بن جبل (د. ۱۸ ق)، خالد بن ولید (د. ۲۱ ق) و ابوموسی اشعری (د. ۵۲ ق) نام برد که به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن رفتند.

اعزام این نیروها طی سال‌های هشتم تا دهم هجری بود.^۱ در قدیمی‌ترین نقل‌های موجود از این مکاتبات، در کنار فرمان‌ها مختلف سخن از خمس آمده است که در پی می‌آید ولی در برخی نقل‌ها نیز که می‌توان آنها را نامه‌هایی مستقلی دانست از خمس یاد نشده است.

۲-۳-۴. نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به سران حمیر حارث و نعیم و نعمان در معافر، ذی رعین

و همدان

مالک بن مره رهاویی (د. قبل از ۱۱ ق) در هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از لشکرکشی به تبوک در مرز امپراتوری روم شرقی نزد آن حضرت رفت و خبر مسلمان شدن سران حمیر مانند زُرْعَة بن سیف بن ذی یزن (زنده در ۸ ق)، حاکم مسلمان حمیری را در یمن رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله در نامه‌ای به زرعه، ضمن اعلام وصول قاصد آنان که با خبر مسلمان شدن و نبرد ایشان با مشرکان آمده بود، به ایشان اعلام فرمود:

اگر نیکوکاری کنند و از خدا و رسولش فرمان برند و نماز را به پا دارند و

زکات بپردازند و از غنیمت‌هایشان خمس خدا و رسولش را و صفی را بپردازند

و زکات واجب بر مؤمنان را پرداخت کنند، هدایت می‌یابند^۲

۱. محمد هادی یوسفی غروی، موسوعه التاريخ الإسلامی، ج ۳، ص ۵۷۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۶۱؛ ابن زنجویه، الأموال، ص ۳۶.

این نامه در برخی منابع تا همین جا بیان شده است که احتمال گزیده گویی در آن می‌رود اما در منابع دیگر اضافه‌ای برای آن بیان شده است که جزئیات قانون پرداخت زکات دام و کشاورزی را در بر دارد. به نظر می‌رسد که تا این جا نامه کامل و تمام شده و ادامه آن که به صورت پیوسته در منابع آمده است، نامه‌ای دیگر برای معرفی فرستادگان و مأموران جمع‌آوری مالیات باشد که به وسیله راویان درهم آمیخته است. چنان که برخی محققان به این امر اشاره کرده‌اند.^۱

در ادامه که به گمان قوی، نامه‌ای دیگر است رسول خدا ﷺ چند صحابی دیگر را به‌عنوان فرستادگان و مأموران جمع‌آوری زکات و جزیه به فرماندهی معاذ بن جبل (د. ۱۸. ق) معرفی کرده و از این قبایل همکاری و جلب رضایت آنان را خواسته است.^۲

۲- ۳- ۳- ۵. فرمان پیامبر ﷺ به عمرو بن حزم (۵۱.۵ ق)

در این فرمان که حکم امارت عمرو بن حزم بر یمن است، وظایف امیر منصوب پیامبر ﷺ نام برده شده است. در کنار این موارد درباره خمس گفته شده است:

و باید که خمس خدا را از غنائم بگیرد^۳

این نامه که حاوی احکام جزئی بسیاری درباره زکات، جزیه و واجبات است، در منابع مختلف تاریخی^۴ و روایی بیان شده است^۵ و یکی از متونی است که در دوره

۱. جعفر مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۱، ص ۲۵.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

۳. ابوالقاسم پاینده، ترجمه تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۵۹.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۹۵؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۲۸؛ ابوالریبع حمیری، الاكتفاء بما تضمنه من معازی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الثلاثة الخلفاء، ج ۱، ص ۶۲۴؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۲، ص ۶۹۲.

۵. النسائی، السنن الکبری، ج ۶، ۳۷۵؛ ابن ابی شیبة، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۵، ص ۳۵۵؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۵۲؛ البیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۲۷.

عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق) برای چگونگی پرداخت زکات مورد توجه قرار گرفته است.^۱

۲-۳-۳-۶. نامه مشترک به دو قبیله بنی سعد بن هذیم و جذام

سعد هذیم و جذام دو قبیله قحطانی و ساکن یمن بودند که نمایندگانی را برای پیمان بستن و بیعت نزد آن حضرت فرستادند. پیامبر ﷺ برای آنان که در مجاورت هم می‌زیستند، حکمی مشترک نوشت. در گزارش کوتاهی که از این حکم موجود است، به خمس در کنار زکات اشاره می‌شود و دو نفر به نام‌های اُبی و عنبسه به عنوان مأموران جمع‌آوری این اموال به آنان معرفی می‌گردند.^۲ جمع‌آوری خمس با وجود نبود گزارشی از درگیری نظامی در میان این قبایل، قابل توجه است. برخی از محققان تازه‌مسلمان بودن این قبایل را مانعی برای احتمال درگیری آنها با مشرکان و دریافت غنایم خمس می‌دانند.^۳

۲-۳-۳-۷. پیمان نامه جناده ازدی

قبیله ازد یکی از قبایل قحطانی بود که در مناطق مختلفی از جزیره العرب ساکن شدند. تعدادی از شاخه‌های این قبیله در منطقه عمان در جنوب شرقی جزیره العرب و یمن زندگی می‌کردند.^۴ جناده ازدی (زنده در ۹ ق) از شیوخ این شاخه‌ها بود که به همراه هفت تن از مردان قبیله خویش نزد پیامبر ﷺ آمد و با ایشان بیعت کرد. او از پیامبر ﷺ، نامه‌ای دریافت کرد که در آن، پرداخت خمس و صفی در کنار نماز و زکات شرط شده بود.^۵

۱. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۵، ص ۲۰۴.

۴. ابن هشام، التبیحان فی ملوک حمیر، ص ۲۹۳؛ حجری یمانی، مجموع بلدان الیمن و قبائلها، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷؛ صالحی دمشقی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد،

ج ۱، ص ۲۷۶.

۲-۳-۳-۸. بنی خُرَقه از جُهیینه و بنی جَرْمز

برخی از تیره‌های قبیله جُهیینه^۱، مانند بنی خُرَقه و به احتمال بنی جَرْمز نمایندگان نزد پیامبر ﷺ فرستادند و به فرمان آن حضرت برای آنان و نمایندگان بنی جَرْمز، عهدنامه‌ای مشترک تنظیم شد. در متن این عهدنامه، علاوه بر فرمان برپایی نماز، پرداخت زکات، اطاعت از خدا و رسول بر پرداخت خمس غنیمت‌های جنگی و سهم صفی تصریح شده است و از حرمت و بطلان ربا در رهن و قرض یاد گردیده است.^۲

۲-۳-۳-۹. نامه عمرو بن مره جهنی

او یکی از سران بنی جُهیینه بود که به همراه مسلمانان قبیله خود نزد پیامبر ﷺ رفت و آن حضرت نامه‌ای برای ایشان نوشت که در آن پرداخت خمس به حکومت اسلامی در مقابل استفاده از زمین، چراگاه‌ها و آب چویبارهای منطقه خود، تصریح شده بود و بر نمازهای پنج‌گانه تأکید گردیده بود.^۳

۲-۳-۳-۱۰. پیمان نامه قبیله غُکَل

قبیله عکَل^۴ به عادت قبایل بیابان‌نشین در جاهلیت به غارت اموال دیگر قبایل و کاروان‌های تجاری دست می‌زدند.^۵ افراد بسیاری از تیره‌های مختلف این قبیله در مدینه

۱. یکی از قبیله‌های قحطانی از زیرمجموعه‌های قبیله قضاعه است که بسیاری از جمعیت‌های ساکن مناطقی وسیع در حجاز شمالی تا دریای احمر از آن بودند (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۳).

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. خرگوشی نیشابوری، شرف المصطفی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ مقریزی، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع.

۴. یکی از تیره‌های کلان قبیله بنی عوف از اعراب شمالی بودند که در نواحی مرکزی نجد به نام یمامه میان طایف و حاشیه بحرین بزرگ به نام حجر سکونت داشتند (حازمی، الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه، ص ۷۰؛ حسن بن عبد الله اصفهانی، بلاد العرب، ص ۲۸۵؛ ابن حانک، صفة جزيرة العرب، ج ۲، ص ۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص ۱۹۹).

۵. کحاله، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، ج ۲، ص ۴۱۵.

به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و اظهار ایمان و ارادت می‌کردند. یکی از این افراد، نمر بن تولب (د. ۱۴ ق) شاعری دانا بود که در ابیاتی ارادت خود را به پیامبر ﷺ ابراز کرده است. او در ملاقات با پیامبر ﷺ، نامه‌ای از آن حضرت برای قبیله خویش دریافت کرد که متن آن با اختلاف اندکی در نسخه‌هایی از آن موجود است. در این متن، علاوه بر شرط پرداخت خمس غنایم و صفی، گواهی به خدای یگانه و رسالت حضرت محمد ﷺ و جدایی از مشرکان، یاد شده است.^۱ نکته مهم این نوشته، محوری بودن مسئله خمس در آن است.

۲ - ۳ - ۱۱. قرارداد قبیله بنی باهله

بنی باهله یکی از قبایل شاخه قیس بن عیلان از اعراب شمالی با تیره‌های متعدد بوده است.^۲ این قبیله در سرزمین گسترده یمامه در نواحی مرکزی جزیره العرب، از شرق حجاز تا بحرین و از شمال بصره تا جنوب یمن سکونت می‌کردند.^۳ ملاقات دو هیئت از این قبیله با پیامبر ﷺ پس از فتح مکه گزارش شده است که در یکی از آنان در کنار شرط ایمان به خدا، برپایی نماز، پرداخت زکات، اطاعت از خدا و رسول بر پرداخت خمس غنیمت و صفی تأکید شده است. هم‌چنین در این متن، تأکید شده است که کارگزار خمس و زکات بنی باهله از میان خودشان انتخاب می‌شود.^۴

این‌ها مواردی بود که واژه خمس در مکاتبات پیامبر ﷺ را با قبایل و افراد مختلف در برداشت. اگر در برخی از منابع، تعداد این مکاتبات بیشتر به نظر می‌رسد، به این دلیلاست که نامه‌های مشترک یا قبایل یمن جدا از هم بیان شده است.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. این حزم، جمهرة أنساب العرب، ص ۲۴۶.

۳. حازمی، الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه، ص ۱۶۵؛ اصفهانی، بلاد العرب، ص ۲۳۸.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۳۳.

۲-۳-۳-۱۲. بررسی و نقد استدلال‌های مبتنی بر پیمان‌نامه‌ها

مهم‌ترین استدلال‌هایی که با این مکاتبات برای شمولی بودن منابع خمس بیان شده اند، به‌قرار زیر است:

۱. یاد کردن از خمس در کنار عباداتی چون نماز و زکات که فردی است، نشانه فردی بودن خمس است و خمس مال اضافه بر درآمد، یک مالیات فردی است نه خمس غنایم جنگی که مسئولیت آن بر عهده فرمانده و حاکم است.

۲. مسئولیت تقسیم غنایم جنگی در غزوات و سریه‌ها بر عهده شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بود و ایشان سهم افراد را از چهار پنجم باقی مانده از خمس تعیین می‌کرد. از این رو، پرداخت خمس این غنایم به‌وسیله کسانی که نقشی در تقسیم غنیمت نداشتند، معنا ندارد. تأکید بر این نکته در پیمان‌نامه‌ها به معنای تأکید بر خمس درآمدها است که به صورت فردی جمع‌آوری می‌شود، نه به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

۳. قید خمس غنیمت جنگی در این مکاتبات، به معنای مجوز دادن آن حضرت برای جنگ و درگیری‌های قبیلگی است که باعث گسترش هرج و مرج و ناامنی در سراسر منطقه می‌شد. این امری است که هیچ حاکم حکیمی اجازه آن را نمی‌دهد. بنابراین باید خمسی را که در این مکاتبات یاد شده است، خمس درآمدها دانست نه خمس غنایم.

۱. شرط کردن پرداخت خمس غنایم جنگی، برای پذیرش اسلام یا اتحاد قبایل ضعیف و پراکنده جزیره العرب، بی‌معنا و نامناسب است. به‌خصوص که برخی از این قبایل مانند عبدقیس، توانایی دفاع از خود را در برابر قبایل مشرک نداشتند. بنابراین باید پذیرفت، این شرط مربوط به خمس درآمدها است که ارتباطی با توانایی نظامی ندارد.

۲. در مواردی مانند نامه جهینه که خمس در مقابل استفاده از منابع طبیعی، آب و چراگاه منطقه وضع شده است، خمس غنایم جنگی مورد توجه نیست. بلکه منظور، خمس درآمد است.

۳. در بیشتر موارد، تاریخ بدون این که سابقه‌ای جنگی را درباره آن قبیله گوشزد کند، از پرداخت خمس به وسیله این قبایل، پیش از پیمان نامه با رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید. چنان که درباره نامه به عبدکلال آمده است و این نشان از خمس درآمد بودن، خمس یاد شده در این مکاتبات است.

۴. معنای لغوی کلمه غنیمت در عصر پیامبر ﷺ شامل هرگونه سود و بهره‌ای می‌شد. پس از آن است که به مرور زمان برای غنیمت جنگی به کار می‌رود و تفسیر آن به غنایم جنگی در این مکاتبات به معنای آن در زمان نگارش آنها است.^۱

۲-۴. نقد استدلال‌ها

به نظر می‌رسد که این استدلال‌ها نادرست است؛ زیرا:

تقسیم خمس منحصر به پیامبر ﷺ نبوده، بلکه در بسیاری از سربیه‌ها یا مأموریت‌های نظامی، آن حضرت به دریافت خمس بسنده می‌کرد و بقیه غنیمت قبل از رسیدن به حضور پیامبر ﷺ تقسیم می‌شد. به عنوان نمونه در سربیه نخله این اتفاق روی داد. ^۲هم‌چنین در اعزام بنی عبس، آن حضرت پیش‌تر سهم خود را به اندازه یک‌دهم تعیین کرد و در تقسیم باقیمانده غنایم دخالتی نکرد. ^۳ این مسئله در درگیری‌های نظامی که بدون اطلاع و هماهنگی با ایشان انجام می‌شد، روشن‌تر است.

۱. پراکندگی قبایل عرب در سرزمین وسیع جزیره العرب و نبود شبکه‌های اطلاع رسانی، مانند چاپار، مانعی جدی در هماهنگی با مرکز اسلام، در هر درگیری کوچک و

۱. العسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۲۶؛ نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت، ص ۱۰۱ - ۱۰۵.

۲. این سربیه به فرماندهی عبدالله بن جحش در رجب هفدهمین ماه از هجرت در منطقه نخله یمانیه در مسیر کاروان تجاری قریش روی داد (ر.ک: واقعی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۵۰).

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲۶.

بزرگ بود. درگیری‌های متعددی میان مسلمانان و مشرکان بیان شده است که آن حضرت در اصل آن و در تقسیم غنیمت آن دخالتی نداشت.

چنان که در درگیری ملوک حمیر که در نامه پیامبر ﷺ به آنان اشاره شده است و درگیری‌های گروه ابوجندل و مزاحمت‌هایی که پس از فرارشان از دست مکیان در ساحل دریای سرخ برای کاروان‌های تجاری مکه ایجاد می‌کردند، این مطلب آمده است.^۱ براین اساس است که تعیین تکلیف غنائم به دست آمده از این گونه درگیری‌های پراکنده را که در مناطقی چون یمن سابقه داشت، نمی‌توان مجوز هرج و مرج دانست. سرزمین یمن پس از دوران حکومت‌هایی چون معینیان (حک. قرن ۱۲ تا ۶ قبل از میلاد)، سبائیان (۱۱۵ حک. قبل میلاد تا ۸۰ میلادی)، قَتَبان (حک. نامشخص، بیش از ۵۰۰ سال تا ۱۱۵ قبل میلاد) و حمیریان در سده‌های نزدیک به ظهور اسلام، دچار آشفتگی سیاسی و فقدان دولت مرکزی بود.

دوره دوم دولت حمیریان در ۵۲۵ میلادی به وسیله لشکریان حبشه سرنگون شده بود^۲ و سران قبایل و مناطق مختلف آن، هر کدام بر قبیله و منطقه خود ریاست داشتند. هم‌چنین، حاکم دست‌نشانده حکومت ساسانی تنها در منطقه‌های محدودی چون صنعا و عدن و پیرامون آن قدرت داشت.^۳ بنابراین، وجود درگیری‌های نظامی با این آشفتگی سیاسی و مذهبی امری قابل پیش‌بینی است.

۲. باسابقه‌ای که درباره حساسیت تقسیم غنائم بیان شد، ضرورت یادآوری و تأکید بر خمس پیامبر ﷺ در کنار صفی به همه قبایل متحد، حتی قبایلی که ضعیف بودند، روشن می‌شود. در حقیقت، تعهد به پرداخت حق خمس غنائم در کنار صفی، جایگاه تعهد به

۱. ابن هشام، لسیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. توفیق ابرو، تاریخ العرب القديم، ص ۸۲.

۳. اصغر منتظر قائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت، قرن اول هجری، ص ۴۲-۶۱.

پرداخت مربع^۱ را در جاهلیت داشت که نشان از پذیرفتن فرماندهی و سالاری شخصی بود که آن را دریافت می‌کرد و در این موارد شاید بیش از خود مبلغ خمس کارایی و اعتبار سیاسی و اجتماعی داشت.

۳. خمسی را که برای بهره‌مندی از منابع طبیعی بوده است، نمی‌توان همان خمس معهود اضافه درآمد سالانه دانست. بلکه مالیاتی در مقابل استفاده از انفال و منابع عمومی بود که براساس توافق با رسول اکرم ﷺ به این مقدار پرداخت می‌شد و می‌توانست تغییر کند و به نسبت خمس درآمد نباشد.

۴. پیش دستی مردم در پرداخت خمس، درباره خمس حارث بن عبدکلال است^۲ که به چند نکته درباره آن باید توجه کرد. اول این که در نسخه این نامه اختلاف است و منابع قدیمی‌تر عبارت شرطی «ان اعطیتم»^۳ را نقل کرده‌اند؛ یعنی اگر خمس را پرداخت کنید، به جای عبارت «اعطیتم من المغنم الخمس» که در برخی منابع متأخرتر آمده^۴ است و به معنای تأیید پرداخت خمس از طرف این قبایل است.

با این توضیح، این نامه دلالتی بر پرداخت پیشین خمس ندارد و خمس غنایم، به مرباعی که مردم شبه جزیره نسبت به آن سابقه ذهنی داشتند، آشنا تر و محتمل تر از خمس

۱. مرباع، یک چهارم (ربع) غنائم جنگی بود که بر اساس رسم جاهلیت تحویل سرکرده و فرمانده یا رئیس قبیله می‌شد و سران عرب به دریافت آن که نشان از عمق نفوذشان داشت، افتخار می‌کردند (ر.ک: اصفهانی، *الآغانی*، ج ۴، ص ۳۶۱؛ ابن عبد ربه الأندلسی، *العقد الفرید*، ج ۳، ص ۲۹۶؛ الجاحظ، *عمرو بن بحر، البخلاء*، ص ۲۸۰).

۲. نوری، *الخمس فی ضوء مدرسة اهل البيت*، ص ۱۰۴.

۳. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن زنجویه، *الأموال*، ص ۳۶؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴. ابوحاتم تمیمی، *السیرة النبویة و أخبار الخلفاء*، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۲۲، ص ۳۰۵؛ اهدلی، *نثر الدر المکنون من فضائل الیمن المیمون*، ج ۶، ص ۶۶.

درآمدها بود. بر فرض پذیرش متن متأخر، در آن تنها تأکید می‌شود که جنگی میان آنان و مشرکان رخ داده بود و آن حضرت نسبت به آن اظهار اطلاع و رضایت کردند. چنان که در منابع مقدم هم آمده است. به همین دلیل احتمال این که این خمس، خمس غنیمت همان جنگ باشد، بیشتر است. جای تعجب است که برخی محققان از نیافتن متنی که دلالت بر جنگ آنان با غیر مسلمانان باشد، خبر می‌دهند. درحالی که متن همین عهدنامه، رسیدن خبر درگیری و نبرد آنان با پیامبر ﷺ را گزارش می‌دهد.

۶. در پاسخ به استدلال آخر باید گفت که معنای لغوی غنیمت، عام است اما به کار بردن صفی به معنای اموال غنیمتی خاص و غیرقابل تقسیم جنگی است که به فرمانده نیروها می‌رسید در کنار آن می‌تواند قرینه‌ای باشد که معنای غنیمت را به غنایم جنگی منحصر می‌نماید. چنان که اشاره شد، نمی‌توان آن را به عنوان اموال ویژه غیر غنیمت جنگی تفسیر کرد؛ زیرا پیامبر ﷺ در میان این تازه مسلمانان در این مناطق ملک و مال خاصی نداشتند تا بر آن حمل شود.

۳. تعیین افرادی برای جمع آوری خمس

به عقیده طرفداران این نظریه، تعیین کارگزارانی برای جمع آوری خمس در قبایل و مناطق مختلف، مانند امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام (د. ۴۰ق) و عمرو بن حزم (د. ۵۱ق) در یمن، ابی بن کعب (د. ۲۲ق) و عنبسه برای سعد و جزام و محمیه (زنده در سال ۵ق) برای بنی زبید نشان دهنده عمومی بودن خمس است و متفاوت از خمس غنایم جنگی است که اختیار آن، تنها بر عهده شخص پیامبر ﷺ بوده است. اینان در توجیه اندک بودن تعداد کارگزاران خمس نسبت به زکات، به فقر جامعه اسلامی و تحقق پیدا نکردن

شرط خمس درآمدها که باقی مانده اضافه از مخارج سالیانه است در بسیاری از افراد جامعه اشاره کرده‌اند.^۱

۳-۱. نقد

براساس گزارشی مشهور، خمس در سال دوم هجری و زکات در سال نهم هجری وضع شد. با وجود تقدم زمان تشریح خمس بر زکات، تنها نام عده‌ای اندک از کارگزاران خمس در مقایسه با مأموران زکات به چشم می‌خورد که برای دریافت خمس از قبایل مشخصی در جنوب شبه جزیره العرب تعیین شده‌اند. تعیین این افراد انگشت‌شمار بیش از آن که دلیل شمولی بودن خمس در آن زمان باشد، دلیل انحصار آن است؛ چراکه طبق فرمان قرآن در خمس، جمع‌آوری صورت نمی‌گیرد و یک‌پنجم اموال از ابتدا از آن خدا، رسول و صاحبان حقش است و خود افراد باید با خواست خود، آن را به حاکم تحویل دهند. برخلاف زکات که بنا بر دستور قرآن، مسئول جامعه باید آن را جمع‌آوری کند.^۲

با این نگاه، جایی برای تعیین کارگزار برای خمس نمی‌ماند. مگر این که بپذیریم، این کارگزاران به صورت مقطعی برای جمع‌آوری خمس غنایم جنگی یا خمس فیء یا انفالی که طبق قرارداد با قبایل مورد مصالحه وضع شده بود، تعیین شدند. چنان که درباره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و عمرو بن حزم (د. ۵۱ ق) بر این مسئله تصریح شده است. این مأموران برای مأموریتی موقت و مشخص اعزام شده‌اند و جمع‌آوری‌کننده‌های دائمی نبوده‌اند و نمی‌توان مأموریت آنان را جمع‌آوری خمس درآمد افراد دانست.

۱. نوری، *الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت*، ص ۱۰۹.

۲. توبه، آیه ۱۰۳.

۴. خمس هزینه جای گزین زکات برای اقربای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

بنابر روایت‌ها^۱ و گزارش‌های^۲ متعدد سنی و شیعی، زکات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، نزدیکان ایشان، بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب حرام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله از مصرف اموال به‌دست‌آمده از راه زکات برای این افراد دوری می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله زکات را آلودگی آنچه در دست مردم است، می‌دانست که خداوند تبارک و تعالی گرفتن آن را در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دانست و در مقابل و برای جبران کاستی آنان از این منبع مالی، خمس را ملک آنان قرار داد که در دست مردم است و باید آن را به مالکان اصلی بپردازند.

براین اساس، برای جبران نیازهای مادی افراد محروم خاندان باید منبعی مالی وجود داشته باشد تا خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هم از زکات و هم از خمس محروم نشوند.^۳ این راه جای گزین شمول خمس به مواردی چون درآمدها است. به‌عنوان نمونه می‌توان به روایتی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله اشاره کرد که فرمود:

خداوندی که هیچ‌خدایی جز او نیست هنگامی که صدقه را بر ما حرام کرد،
به‌جای آن خمس را به ما داد و صدقه بر ما حرام است و خمس برای ما واجب
است و هدیه برایمان حلال است.^۴

۴-۱. نقد

این استدلال نمی‌تواند ادعای این گروه را که شمول خمس زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به درآمدهای افراد است، اثبات کند؛ چراکه صدها سال پس از آن حضرت جنگ با کفار و غنیمت‌گیری وجود داشت و در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام، مبلغ خمس غنیمت به

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. نعمان ابن حیون مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن ابی شیبیه، الادب، ص ۱۵۶.

۳. نوری، الخمس فی ضوء مدرسه اهل‌البیت، ص ۱۱۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۹، ص ۲۷۰.

مراتب بیشتر از مقدار خمس درآمدها بود. این استدلال برای اثبات گستردگی خمس در زمان متأخر و زمان ما می‌تواند مفید باشد.

۵. فراتر بودن خمس از غنایم جنگی و اثبات نشدن اعلام وجوب خمس درآمدها

در زمان پیامبر ﷺ

این دیدگاه، از سویی بر فراتر بودن منابع خمس بنا بر دستور آیه ۴۱ سوره انفال تأکید می‌کند و از سوی دیگر، شواهدی را که برای اثبات اعلام وجوب خمس درآمدها در دوره پیامبر ﷺ بیان شده است، کافی نمی‌بیند و این استدلال‌ها را نقد و رد می‌کند.

بر اساس این دیدگاه، خمس مازاد درآمدها که با دلایل کافی فقهی در دوره معصومان بعدی اثبات شده است، مصداق دیگری از دستور عام خمس در آیه خمس است که به وسیله اهل بیت پیامبر ﷺ به مردم اعلام شده است. بنابراین، وجوب خمس مازاد درآمدهای فردی، مانند بسیاری از دستوره‌های شرعی دیگر است که به مصالحی به تدریج ابلاغ شد. به عنوان نمونه می‌توان به دستور پرداخت زکات، تحریم شراب‌خواری^۱، تعدد نمازهای روزانه^۲ اشاره کرد.

دلایل اثبات‌کننده این نظریه تلفیقی است از دلایل نظریه دوم، مانند عام بودن مفهوم غنیمت در آیه و دریافت خمس از گنج و معدن بر اساس آیه خمس در زمان پیامبر ﷺ، به همراه نقد برخی دیگر از شواهدی که طرفداران نظریه دوم برای اثبات شمول وجوب خمس به درآمدها به آن استدلال کرده‌اند، مانند بیان خمس در مکتوبات و پیمان‌نامه‌ها و جای‌گزینی خمس نسبت به زکات برای اقربای پیامبر ﷺ و تعیین کارگزاران خمس. این

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۹۱؛ العامری، بهجة المحافل و بغیة الأمائل، ج ۱، ص ۲۷۹؛ دیار البکری، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ج ۲، ص ۲۷.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۳؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۲؛ البیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۰۶.

موارد ثابت می‌کند که منابع خمس در زمان آن حضرت، فراتر از غنایم جنگی بوده است، هرچند شمول آن نسبت به مازاد درآمدها ثابت نمی‌شود.

افزون بر مواردی که گذشت شواهد دیگری می‌توان برای اثبات نظریه سوم بیان کرد. اگر بپذیریم که خمس درآمد سالانه در این دوره ابلاغ و اجرایی شده است و در احکام و نامه‌های رسول الله ﷺ به آن اشاره شده است، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا در هیچ‌کدام از منابع، با وجود اشاره به جزئیات در بسیاری از آنها، از شرط مهم خمس درآمدها یاد نشده است؟

بر اساس این شرط، مسلمانان تنها پس از کسر هزینه سالانه خود و افراد تحت تکفلشان، ملزم به پرداخت خمس درآمد هستند و خمس واجب، خمس مازاد درآمد سالانه است و نه خمس کل درآمد سالانه. روشن است که میان این دو تفاوت بسیاری است و توجه نکردن به این شرط سبب می‌شود، خمس تشریح شده بر درآمد مکلفان، مالیاتی به مراتب فراگیرتر و سنگین‌تر از زکات باشد؛ زیرا خمس واجب بدون این استثنا، یک‌پنجم کل درآمد فرد را دربر می‌گیرد. درحالی‌که زکات، کسر خاصی از محصولات کشاورزی یا دام‌های یک فرد با لحاظ شرایطی مشخص در فقه است.

این‌گونه همه افراد فقیر و ضعیف در هر شغل و با هر درآمدی ملزم به پرداخت یک‌پنجم درآمد خود به هراندازه‌ای که باشد، می‌شدند. درحالی‌که زکات فقط به افراد ثروت‌مند تعلق می‌گرفت. با این حال، زکات به مراتب از این خمس فشار مالی کمتری را ایجاد می‌کرد اما مقاومت‌هایی در برابر پرداخت آن گزارش شده است^۱ که اگر خمس به این صورت فراگیر واجب شده بود این مقاومت‌ها باید تبدیل به شورش‌هایی فراگیر می‌شد. ولی با جست و جو در تاریخ و سیره پیامبر ﷺ، حتی یک مورد اعتراض نسبت به پرداخت خمس درآمدها ثبت نشده است.

۱. ابن عبد البر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۱۲۷.

۶. نتیجه

بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت که به اجماع مسلمانان، پیامبر ﷺ از غیر غنیمت جنگی خمس دریافت می‌کرد. دلایلی که در منابع شیعه و اهل سنت برای خمس معدن یا گنج‌ها آمده است شاهد این معنا است. شواهد لغوی به‌طور قطعی، اثبات‌کننده فراتر بودن معنای غنیمت نسبت به غنایم جنگی است. به این ترتیب مانعی برای عام دانستن موضوع خمس در قرآن کریم نیست و دریافت خمس از غیر غنایم جنگی، شاهدی بر عام بودن مفهوم غنیمت در آیه خمس است.

با این حال، نمی‌توان اثبات کرد که آن حضرت از همه درآمدها و مکاسب خمس دریافت می‌کرد. استدلال‌هایی که برای این مطلب طرح شده است، ضعیف و خدشه‌پذیر است و ریشه حکم وجوب خمس درآمدها باید در سخنان و سیره اهل بیت آن حضرت که تبیین‌کننده سیره و شریعت جدشان هستند، پی‌گیری شود.

پس از رسول الله ﷺ، جانشینان به‌حق آن حضرت که مفسران بدون خطای قرآن هستند، با عنایت به اصل تدریجی بودن بیان احکام که خود رسول خدا ﷺ در بیان احکامی چون نماز، زکات و تحریم مسکرات رعایت می‌کرد و با توجه به حساسیت مسائل اقتصادی و مادی پس از آن حضرت و در دوره‌ای که اسلام و مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر ﷺ برای اجتماع شیعه تثبیت شده بود، مصادیق دیگر «ما غنمتم» را که در نص قرآن آمده است برای پیروان خود مشخص نمودند. این مطلب با دلایل قطعی در منابع فقهی شیعه اثبات شده است. بنابراین بر اساس این پژوهش، ادعای انحصار خمس در غنایم جنگی مردود است.

در نهایت تاریخ در این مسئله توانست با راستی آزمایی یکی از مقدمات استدلال فقهی به سیره نبوی، به مدد دانش فقه بیاید و با نقد و ارزیابی این مقدمه، استدلال به آن را ناتمام بداند. هرچند امکان استدلال به دیگر دلایل برای اثبات خمس درآمدها با توجه به عمومی بودن مفهوم غنیمت در آیه شریفه و دیگر دلایل فقهی فراهم است.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵هـ.ق.
۲. ابن أبی شیبہ، عبدالله، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳. ابن أبی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۴. ابن أبی شیبہ، ابوبکر، الادب، محمدرضا القهوجی، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، ۱۴۲۰ق.هـ.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۶. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، جمهرة أنساب العرب، بی جا: بی نا، بی تا.
۷. ابن حنبل الشیبانی، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد محمد شاکر، القاهرة: دار الحدیث، ۱۴۱۶هـ.ق.
۸. ابن حیون مغربی، نعمان، دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۹. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
۱۰. ابن زنجویه، حمید بن مخلد آزدی، الأموال، بیروت: دار الکتب، ۱۴۲۷هـ.ق.
۱۱. ابن سعد، محمد بن منیع، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۲. ابن شبه نمیری، عمر، تاریخ المدینة المنورة، قم: دار الفکر، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۳. ابن عبد البر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، قاهره: وزارت اوقاف مصر، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۵. ابن کثیر، أبو الفداء دمشقی، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بیروت: ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۷. ابن هشام، عبد الملک الحمیری، السیرة النبویة، مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

۱۸. ابن هشام، عبدالملک بن أيوب، *التيجان في ملوك حمير*، يمن: مركز الدراسات والأبحاث اليمنية، ۱۳۴۷هـ.ق.
۱۹. ابن عطية، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۲۲هـ.ق.
۲۰. ابوالربيع حميري، *الاكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والثلاثة الخلفاء*، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰هـ.ق.
۲۱. ابوحاتم تميمي، *السيرة النبوية وأخبار الخلفاء*، چاپ سوم، بيروت: الكتب الثقافية، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۲. ابوحيان، محمد بن يوسف، *البحر المحيط في التفسير*، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۰هـ.ق.
۲۳. ابوعبيد، قاسم بن سلام، *الاموال*، القاهرة: مكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۳هـ.ق.
۲۴. احمدى ميانجى، على، *مكاتب الرسول صلى الله عليه وآله وسلم*، قم: دار الحديث، ۱۴۱۹هـ.ق.
۲۵. ازهرى، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۴۲۱هـ.ق.
۲۶. اصفهاني، حسن بن عبدالله، *بلاد العرب، رياض: داراليمامة للبحث والترجمة والنشر*، ۱۳۸۸.
۲۷. الويرى، محسن، *سخنرانى با موضوع نقش علم تاريخ در شكوفائى علوم حوزوى*، مدرسه عالي فقه و معارف اسلامى مدرسه حجتيه، معاونت پژوهش، اداره ساماندهى مطالعات و تحقيقات، ۱۳۸۷/۹/۲۱.
۲۸. اهدلى، محمد بن على، *نثر الدر المكنون من فضائل اليمن الميمون*، مصر: مطبعة زهران، ۱۳۴۸هـ.ق.
۲۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰هـ.ق.
۳۰. بلاذرى، أحمد بن يحيى، *كتاب جمل من انساب الأشراف*، سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷هـ.ق.
۳۱. بيهقى، ابو بكر احمد بن حسين، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة*، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵هـ.ق.
۳۲. _____، *السنن الكبرى*، هند: مجلس دائرة المعارف النظامية، ۱۳۴۴هـ.ق.

۳۳. توفیق ابرو، تاریخ العرب القديم، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳۴. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳۵. حازمی، محمد بن موسی، الاماکن او ما اتفق لفظه و افترق مسماه من الامکنه، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۶. الحاکم النیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۷. حجری یمانی، محمد بن احمد، مجموع بلدان الیمن و قبائلها، چاپ دوم، صنعا: دار الحکمه الیمنیه، ۱۴۱۶ ه.ق.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۹. حموی یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۴۰. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰ ه.ق.
۴۱. خرگوشی نیشابوری، شرف المصطفی، مکه: دارالبشائر الإسلامیه، ۱۴۲۴ ه.ق.
۴۲. خفاجی، احمد بن محمد، حاشیه الشهاب المسماة عنایة القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر البیضاوی، ۹ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۳. خلخالی موسوی، سید محمد مهدی، مدارک العروة الوثقی انفال، خمس، قم: دارالبشیر، ۱۴۲۷ ه.ق.
۴۴. الخوارزمی، أبوبکر، محمد حسین الأعرجی، الأمثال المولدة، ابوظبی: دارالتقافیه، ۱۴۲۴ ه.ق.
۴۵. خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: بی نا، ۱۴۱۸ ه.ق.
۴۶. _____، مستند العروة الوثقی، تحقیق مرتضی بروجردی، چاپ سیزدهم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۴۷. الدارقطنی، أبوالحسن علی بن عمر، سنن الدارقطنی، شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ ه.ق.

- ۴۸.الدلیمی، طه حامد، *الخمس بین الفریضه الشرعیة و الضریبة المالیة*، ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۳۵ه.ق.
- ۴۹.دوزدوزانی تبریزی، یدالله، *خمس در عصر پیامبر و پاسخ به برخی از شبهات*، سید جمال الدین باستانی، قم: همراز، ۱۳۹۳.
- ۵۰.دیار البکری، شیخ حسین، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت: دارالصادر، بی تا.
- ۵۱.دینوری، عبدالله بن محمد، *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ه.ق.
- ۵۲.الذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ه.ق.
- ۵۳.رازی، احمد بن عبدالله، *تاریخ مدینة صنعاء و کتاب الاختصاص*، حسین بن عبدالله عمری، چاپ سوم، بیروت، دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۰۹ه.ق.
- ۵۴.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲.
- ۵۵.سبحانی، جعفر، *الخمس فریضه شرعیه فی کتاب العزیز و السنه المطهره*، قم: مشعر، ۱۴۲۹ه.ق.
- ۵۶.سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ه.ق.
- ۵۷.شافعی، أبو عبدالله محمد بن ادریس، *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۲ه.ق.
- ۵۸.الشتنمری، یوسف بن سلیمان، *أشعار الشعراء الستة الجاهلیین*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ه.ق.
- ۵۹.صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ه.ق.
- ۶۰.صالحی دمشقی، محمد بن یوسف الصالحی، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ه.ق.

۶۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ ه.ق.
۶۳. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۶۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ه.ق.
۶۵. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ه.ق.
۶۶. _____، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۶۷. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام تحقیق خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.
۶۸. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۳ م.
۶۹. العامری، یحیی بن ابی بکر، بهجة المحافل و بغیة الأماثل، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۷۰. العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ه.ق.
۷۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ه.ق.
۷۲. العسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، چاپ چهارم، تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۷۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷۴. العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه، الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، عبد الحمید هندای، بیروت: مکتبه العصریه، ۲۰۰۸ م.
۷۵. غروی ورامینی، محمد حسین، الاجتهاد و التقليد الفصول الغرویه، قم: دار احیاء العلوم الإسلامیه، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷۶. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الخمس و الأنفال، حسین واتقی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم، ۱۴۲۳ ه.ق.

۷۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
۷۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۸ م.
۸۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۸۲. قلمداران، حیدرعلی، بحثی عمیق پیرامون مسئله خمس مأخوذ از کتاب و سنت، بی جا: بی نا، بی تا.
۸۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۸۴. کحاله عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، چاپ هفتم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.
۸۶. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۸۷. المتقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بکری حیانی، صفوه السقا، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ه.ق.
۸۸. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ه.ق.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة، کتاب الخمس و الأنفال، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۱۶ ه.ق.
۹۰. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۹۱. منتظر قائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت، قرن اول هجری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۹۲. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۹۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۹۴. النسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، حسن عبد المنعم شلبي، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ه.ق.

۹۵. نوری، شیخ حسین، الخمس فی ضوء مدرسة اهل البيت، عليهم السلام، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ ه.ق.

۹۶. النوبری، أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ه.ق.

۹۷. النيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۹۸. واقدی، محمد بن عمر، کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثه الشیبانی، یحیی الجبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۹۹. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہة النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ه.ق.

۱۰۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۶ ه.ق.

۱۰۱. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، قم: مجمع انديشه اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.

